

امام موسی کاظم (ع)

ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) امام هفتم از ائمه اثني عشر (ع) و نهمین معصوم از چهارده معصوم (ع) تولد آن حضرت در ابواء (محلّی میان مکه و مدینه) به روز یکشنبه هفتم صفر سال 128 یا 129 ق واقع شد.

چگونگی به امامت رسیدن آن حضرت:

در زمان حیات امام صادق (ع) کسانی از اصحاب آن حضرت معتقد بودند پس از ایشان اسماعیل امام خواهد شد. اما اسماعیل در زمان حیات پدر از دنیا رفت ولی کسانی مرگ او را باور نکردند و او را همچنان امام دانستند پس از وفات حضرت صادق (ع) عده ای چون از حیات اسماعیل مایوس شدند پسر او محمد بن اسماعیل را امام دانستند و اسماعیلیه امروز بر این عقیده هستند و پس از او پسر او را امام می دانند و همینطور به ترتیب و به تفضیلی که در کتب اسماعیلیه مذکور است. پس از وفات حضرت صادق (ع) بزرگترین فرزند ایشان عبدالله نام داشت که بعضی او را عبدالله افطحمی دانند این عبدالله مقام و منزلت پسران دیگر حضرت صادق (ع) را نداشت و به قول شیخ مفید در "ارشاد" متهم بود که در اعتقادات با پدرش مخالف است و چون بزرگترین برادرانش از جهت سن و سال بود ادعای امامت کرد و برخی نیز از او پیروی کردند اما چون ضعف دعوی و دانش او را دیدند روی از او برتافتند و فقط عده قلیلی از او پیروی کردند که فطحیه موسوم هستند.

- برادر دیگر امام موسی کاظم (ع) اسحق که برادر تنی آن حضرت بود به ورع و صلاح و اجتهاد معروف بود اما برادرش موسی کاظم (ع) را قبول داشت و حتی از پدرش روایت می کرد که او تصریح بر امامت آن حضرت کرده است.

- برادر دیگر آن حضرت به نام محمد بن جعفر مردی سخی و شجاع بود و از زبیده جارودیه بود و در زمان مامون در خراسان وفات یافت اما جلالت قدر و علو شأن و مکارم اخلاق و دانش وسیع امام موسی کاظم (ع) بقدری بارز و روشن بود که اکثریت شیعه پس از وفات امام صادق (ع) به امامت او گرویدند و علاوه بر این بسیاری از شیوخ و خواص اصحاب حضرت صادق (ع) مانند مفضل ابن عمر جعفی و معاذین کثیر و صفوان جمال و یعقوب سراج نص صریح امامت حضرت امام موسی کاظم (ع) را از امام صادق (ع) روایت کردند و بدین ترتیب امامت ایشان در نظر اکثریت شیعه مسجل گردید.

شخصیت اخلاقی:

او در علم و تواضع و مکارم اخلاق و کثرت صدقات و سخاوت و بخشندگی ضرب المثل بود. بران و بداندیشان را با عفو و احسان بیکران خویش تربیت می فرمود. شیها بطور ناشناس در کوچه های مدینه می گشت و به مستمندان کمک می کرد. مبلغ دویست، سیصد و چهارصد دینار در کیسه ها می گذاشت و در مدینه میان نیازمندان قسمت می کرد. صرار (کیسه ها) موسی بن جعفر در مدینه معروف بود. و اگر به کسی صره ای می رسید بی نیاز می گشت معذک در اطافی که نماز می گذارد جز بویا و مصحف و شمشیر چیزی نبود.

برخورد حاکمان سیاسی معاصر با امام:

مهدی خلیفه عباسی امام را در بغداد بازداشت کرد اما بر اثر خوابی که دید و نیز تحت تأثیر شخصیت امام از او عذرخواهی کرد و به مدینه اش بازگرداند گویند که مهدی از امام تعهد گرفت که بر او و فرزندانش قیام نکند این روایت نشان می دهد که امام کاظم (ع) قیام را در آن زمان صلاح و شایسته نمی دانسته است و با آنکه از جهت کثرت عبادت و زهد به (العبد الصالح) معروف بوده است بقدری در انظار مردم مقامی والا و ارجمند داشته است که او را شایسته مقام خلافت و امامت ظاهری نیز می دانستند و همین امر موجب تشویب و اضطراب دستگاه خلافت گردیده و مهدی به حبس او فرمان داده است.

- زمخشری در (ربیع الابرار) آورده است که هارون فرزند مهدی در یکی از ملاقاتها به امام پیشنهاد نمود فدک را تحویل بگیرد و حضرت نپذیرفت وقتی اصرار زیاد کرد فرمود می پذیرم به شرط آن که تمام آن ملک را با حدودی که تعیین می کنم به من واگذاری، هارون گفت حدود آن چیست؟ امام فرمود يك حد آن به عدن است حد دیگری به سمرقند و حد سومش به افریقیه (آفریقا) و حد چهارمش کناره دریای خزر است. هارون از شنیدن این سخن سخت برآشف و گفت: پس برای ما چه چیز باقی می ماند؟ امام فرمود:

می دانستم اگر حدود فدک را تعیین کنم آن را به مامسترده نخواهی کرد (یعنی خلافت و اداره سراسر کشور اسلام حق منست) از آن روز هارون کمر به قتل موسی بن جعفر (ع) بست. در سفر هارون به مدینه هنگام زیارت قبر رسول الله (ص) در حضور سران قریش و روسای قبایل و علما و قضات بلاد اسلام گفت: السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا بن عم و این را از روی فخر فروشی به دیگران گفت. امام کاظم (ع) حاضر بود و فرمود: السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا ایت (یعنی سلام بر تو ای پدر من) می گویند هارون دگرگون شد و خشم از چهره اش نمودار گردید.

زندان نمودن امام و چگونگی شهادت:

درباره حبس امام موسی (ع) به دست هارون الرشید شیخ مفید در ارشاد روایت می کند که علت گرفتاری و زندانی شدن امام، یحیی بن خالد بن بر مک بوده است زیرا هارون فرزند خود امین را به یکی از مقریان خود به امام جعفر بن محمد ابن اشعث که مدتی هم والی خراسان بوده است سپرده بود و یحیی بن خالد بیم آن را داشت که اگر خلافت به امین برسد جعفر بن محمد را همه کاره دستگاه خلافت سازد و یحیی و بر مکیان از مقام خود بیفتند. جعفر بن محمد بن اشعث شیعه بود و قابل به امامت موسی (ع) و یحیی این معنی را به هارون اعلام می داشت. سرانجام یحیی پسر برادر امام را به نام علی بن اسماعیل بن جعفر از مدینه خواست تا به وسیله او از امام و جعفر نزد هارون بدگویی کند. گویند امام هنگام حرکت علی بن اسماعیل از مدینه او را احضار کرد و از او خواست که از این سفر منصرف شود. و اگر ناچار می خواهد برود از او سعایت نکند. علی قبول نکرد و نزد یحیی رفت و بوسیله او پیش هارون بار یافت و گفت از شرق و غرب ممالک اسلامی مال به او می دهند تا آنجا که ملکی را توانست به هزار دینار بخرد. هارون در آن سال به حج رفت و در مدینه امام و جمعی از اشراف به استقبال او رفتند. اما هارون در قبر حضرت رسول (ص) گفت یا رسول الله از تو پوزش می خواهم که می خواهم موسی بن جعفر را به زندان افکنم زیرا او می خواهد امت ترا برهم زند و خونشان بریزد. آنگاه دستور داد

تا امام را از مسجد بیرون بردند و او را پوشیده به بصره نزدالی آن عیسی بن جعفر بن منصور بردند.

عیسی پس از مدتی نامه ای به هارون نوشت وگفت که موسی بن جعفر در زندان جز عبادت و نماز کاری ندارد یا کسی بفرست که او را تحویل بگیرد یا من او را آزاد خواهم کرد. هارون امام را به بغداد آورد و به فضل بن ربیع سپرد و پس از مدتی از او خواست که امام را آزاری برساند اما فضل نپذیرفت و هارون او را به فضل بن یحیی بن خالد برمکی سپرد. چون امام در خانه فضل نیز به نماز و روزه و قرائت قرآن اشتغال داشت فضل بر او تنگ نگرفت و هارون از شنیدن این خبر در خشم شد و آخر الامر یحیی امام را به سندی بن شاهک سپرد و سندی آن حضرت را در زندان مسموم کرد و چون آن حضرت از سم وفات یافت سندی جسد آن حضرت را به فقها و اعیان بغداد نشان داد که ببیند در بدن او اثر زخم یا خفگی نیست. بعد او را در باب التبن در موضعی به نام مقابر قریش دفن کردند. تاریخ وفات آن حضرت را جمعه هفتم صفر یا پنجم یا بیست و پنجم رجب سال 183 ق در 55 سالگی گفته اند.

:

نجمه، مادر بزرگوار امام رضا (ع) و از زنان مومنه، پارسا، نجیب و پاکیزه بود. حمیده، همسر امام صادق (ع)، او را که کنیزی از اهالی مغرب بود، خرید و به منزل برد. نجمه در خانه امام صادق (ع)، حمیده خاتون را بسیار احترام می کرد و به خاطر جلال و عظمت او، هیچ گاه نزدش نمی نشست! روزی حمیده در عالم رویا، رسول گرامی اسلام (ص) را دید که به او فرمودند: ای حمیده! نجمه را به ازدواج فرزند خود موسی درآور زیرا از او فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین فرد روی زمین باشد. پس از این پیام، حمیده به فرزندش امام کاظم (ع) فرمود: پسر! نجمه بانویی است که من هرگز بهتر از او را ندیده ام، زیرا در زیرکی و محاسن اخلاق، مانند من ندارد. من او را به تو می بخشم، تو نیز در حق او نیکی کن. ثمره ازدواج امام موسی بن جعفر (ع) و نجمه، نوری شد که در شکم مادر به تسبیح و تهلیل مشغول بود و مادر از آن، احساس سنگینی نمی کرد و چون به دنیا آمد، دست ها را بر زمین گذاشت، سر را به سوی آسمان بلند کرد و لب های مبارکش را به حرکت درآورد؛ گویا با خدایش راز و نیاز می کرد. پس از تولد امام هشتم (ع)، این بانوی مکرمه با تربیت گوهری تابناک، ارزشی فراتر یافت.

فرزندان امام:

بنا به گفته شیخ مفید در ارشاد امام موسی کاظم (ع) سی و هفت فرزند پسر و دختر داشت که هیچده تن از آنها پسر بودند و علی بن موسی الرضا (ع) امام هشتم افضل ایشان بود از جمله فرزندان مشهور آن حضرت احمد بن موسی و محمد بن موسی و ابراهیم بن موسی بودند. عدد اولاد آن حضرت را کمتر و بیشتر نیز گفته اند.

تأثیر علمی آن بزرگوار:

امام هفتم (ع) با جمع روایات و احادیث و احکام و احیای سنن پدر گرامی و تعلیم و ارشاد شیعیان، اسلام راستین را که با تعلیم و مجاهدات پدرش جعفر بن محمد (ع) نظم و استحکام یافته بود حفظ و تقویت کرد و علی رغم موانع بسیار در راه انجام وظایف الهی تا آنجا پایداری کرد که جان خود را فدا ساخت.

سخنان برگزیده

* امام رضا علیه السلام: زیارة قبر أبي مثل زیارة قبر الحسین؛

زیارت قبر پدرم، موسی بن جعفر علیه السلام، مانند زیارت قبر حسین علیه السلام است.

* روایت شده است: آتة (الكاظم علیه السلام) كان يكي من خشية الله حتى تخصل لحيته بالدموع؛

امام کاظم همواره از بیم خدا می گریست، چندان که محاسنش از اشک تر می شد.

* امام کاظم علیه السلام: ثلاث مؤيات: نكت الصفة و ترك السنة و فراق الجماعة؛

سه چیز تباهی می آورد: پیمان شکنی، رها کردن سنت و جدا شدن از جماعت.

* امام کاظم علیه السلام: عونك للضعيف أفضل الصدقة؛

کمک کردن تو به ناتوان، بهترین صدقه است.

* امام کاظم علیه السلام: لو كان فيكم عده أهل بدر لقام قائمنا؛

اگر به تعداد اهل بدر (مؤمن کامل) در میان شما بود، قائم ما قیام می کرد.

* امام کاظم علیه السلام: ليس ميا من لم يحاسب نفسه في كل يوم؛

کسی که هر روز خود را ارزیابی نکند، از ما نیست.

* امام کاظم علیه السلام: ما من شيء تراه عينك إلا وفيه موعظة؛

در هر چیزی که چشمانت می بیند، موعظه ای است.

* امام کاظم علیه السلام: من كف عصبه عن الناس كف الله عنه عذاب يوم القيامة؛

هر کس خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند عذاب خود را در روز قیامت از او باز می دارد.

* امام کاظم علیه السلام: إذا كان ثلاثة في بيت فلا يتناحى إثنان دون صاحبهما فإن ذلك مما يغم؛

هر گاه سه نفر در خانه ای بودند، دو نفرشان با هم نجوا نکنند؛ زیرا نجوا کردن، نفر سوم را ناراحت می کند.

* امام کاظم علیه السلام: إياك أن تمنع في طاعة الله فتفوق مثليه في معصية الله؛

مبادا از خرج کردن در راه طاعت خدا خودداری کنی، و آن گاه دو برابرش را در معصیت خدا خرج کنی.

* امام کاظم علیه السلام: لأتذهب الجشمة بينك و بين أخيك وأتق منها فإن ذهابها ذهاب الحياء؛

مبادا حريم میان خود و برادرت را (بکسره) از میان ببری؛ چیزی از آن باقی بگذار؛ زیرا از میان رفتن آن، از میان رفتن شرم و حیا است.

* امام کاظم علیه السلام: أبلغ خيراً و قل خيراً ولا تكن أمعة؛

خیر برسان و سخن نیک بگو و سست رأی و فرمانبر هر کس مباش.

* امام کاظم علیه السلام: المصيبة للصائر واحدة و للجازع اثنتان؛

مصیبت برای شکیبای یکی است و برای ناشکیبا دوتا.

* امام کاظم علیه السلام: الصبر على العاقبة أعظم من الصبر على البلاء؛

شکیبایی در عاقبت بزرگتر است از شکیبایی در بلا.

منبع: برگرفته شده از سایت حدیث نت